

بررسی نسخ و اقسام آن در آیات قرآن

محمد فاکر میبیدی*

چکیده

نسخ آیات قرآن از جمله مسائلی است که در عرصه فقه، حدیث و تفسیر همواره مورد توجه مفسران و دانشمندان اسلامی بوده است. درباره هویت نسخ چهار مدرسه: رفع، دفع، خطاب و بیان وجود دارد که در این میان، مدرسه رفع با فرهنگ قرآن سازگارتر است. برای نسخ از نظر ناسخ چهار قسم: نسخ قرآن به قرآن، نسخ قرآن به سنت، نسخ سنت به قرآن و نسخ سنت به سنت وجود دارد که روایات ناظر به نسخ آیات به آیات، مصداق عینی نسخ قرآن به قرآن است. شیعه به خلاف اهل سنت که به سه نسخ: حکم، تلاوت و حکم و تلاوت معتقد است، فقط درباره قسم نخست اتفاق نظر دارد. از این رو روایاتی که در آن شائبه نسخ تلاوت وجود دارد لزوماً به معنای نسخ تلاوت نمی‌باشد.

واژگان کلیدی

نسخ آیات، اقسام نسخ، روایات نسخ.

m_faker@miu.ac.ir

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۰/۷/۱۸

*. دانشیار گروه قرآن و حدیث جامعه المصطفیٰ العالمیه.

تاریخ دریافت: ۱۳۹۰/۵/۲

طرح مسئله

نسخ از مباحث مهم حوزه قرآن پژوهی و قرآن شناسی است که از صدر اسلام تا به امروز فراز و نشیب‌های بسیاری داشته است. تعداد آیاتی که در موضوع نسخ توجه دانشمندان علوم قرآنی را به خود جلب کرده، بالغ بر پانصد آیه است، که به‌رغم قلم‌فرسایی بسیاری از بزرگان، به‌جهت گستردگی مباحث در زوایای مختلف تفسیری، فقهی، کلامی، حدیثی و... همچنان بررسی و کنکاش در این باره بایسته است. بی‌تردید این مسئله زمانی اهمیت دو چندان خواهد یافت که از زاویه دید مرحوم کلینی، یکی از بزرگ‌ترین محدثان شیعه و از منظر کتاب *اصول کافی*، یکی از مهم‌ترین منابع حدیثی شیعه بررسی شود.

الف) معنی نسخ**یک. معنی لغوی نسخ**

واژه «نسخ» در لغت به‌معنای «ازاله» و «از بین بردن» است. این واژه به معانی دیگری چون نقل از مکانی به مکان دیگر، باطل کردن چیزی و جایگزین نمودن چیز دیگر به‌جای آن نیز به‌کار می‌رود. (فراهیدی، راغب اصفهانی: نسخ) ابن فارس افزون بر معنای مزبور، نسخ را به‌معنای دگرگون شدن چیزی به چیز دیگر دانسته است. (ابن فارس: نسخ) برخی از امروزیان بر این باوراند که اصل این واژه به‌معنای بیرون کردن از مرحله اقتضا و نفوذ و قوه، به‌وسیله عوارض یا به‌خودی‌خود است. درحقیقت آنچه در نسخ مدنظر است نفی اعتبار و سلب اقتضاست. (مصطفوی، ۱۳۶۰: ۱۲ / ۹۶)

دو. تعریف اصطلاحی نسخ

برای نسخ در اصطلاح، تعریف‌های مختلفی صورت گرفته است که با وجود همه اختلاف تعبیر - چون برداشتن حکم قبلی، زائل شدن حکم ثابت، بیان انتهای حکم شرعی، رفع حکم شرعی و دفع حکم ثابت - همگی بیانگر یک حقیقت‌اند که عبارت است از: «تغییر دادن حکمی و جانشین ساختن حکمی دیگر به‌جای آن». (نحاس، ۱۴۰۸: ۱ / ۵۷، طوسی، ۱۴۱۷:

۱ / ۱۴۸، زرقانی، ۱۴۲۳: ۲ / ۱۳۸، آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۳۹، مظفر، ۱۳۷۰: ۲ / ۳۵،
خویی، ۱۳۹۴: ۲۹۶، معرفت، ۱۳۸۶: ۲ / ۲۶۷)

یادسپاری چند نکته

۱. نسخ در عرف قانون‌گذاری بشری به معنای پیدایش رأی جدید بوده، نسبت به خدا محال است؛ چراکه خداوند، عالم علی‌الاطلاق بوده، زمان و پدیده‌های زمانی بر وی پوشیده نیست تا چیزی پس از خفا بر وی آشکار شود؛ بنابراین، حقیقت نسخ نسبت به خدا به معنای اعلام توقیت حکمی است که از همان آغاز بنا بر مصالحی به عنوان حکم موقت تشریح شده، توقیت آن بر مکلف پوشیده بود. برخی از محققان نیز، به این حقیقت اشاره نموده‌اند. (معرفت، ۱۳۸۶: ۲ / ۲۶۸)

ممکن است گفته شود که در برهه‌ای از زمان به خصوص عصر نخستین که هنوز بین مفاهیم و موضوعات قرآنی و روایی مرزبندی کاملی وجود نداشت، هرچند واژه نسخ به کار رفت، تقييد يا تخصيص منظور بود! فراز و نشیب زیاد در آمار آیات منسوخه که گاهی به بیش از پانصد آیه می‌رسد گواه این مطلب است. (شرقاوی، ۱۴۲۵: ۱۷ / ۲۲) لیکن اگرچه این سخن به نحو موجه جزئیه ممکن است صحیح باشد، در همه جا این گونه نیست؛ زیرا وقتی در یک روایتی همچون «تَاسِيخًا وَ مَنسُوخًا وَ عَامًا وَ خَاصًّا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا» هم تعبیر ناسخ و منسوخ، و هم تعبیر عام و خاص به کار رفته است (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۶۲) از مغایرت معطوف با معطوف علیه، به خوبی می‌توان دریافت که نسخ و تخصیص از دو مقوله‌اند و ما را به این حقیقت سوق می‌دهد که ضمن پذیرش هر دو در کنار هم هریک را به جای خود به کار ببریم.

۲. مجموع دیدگاه‌ها و تعاریف بیانگر تفاوت جایگاه نسخ در جغرافیای تفکر دانشمندان

است که از آن به «مدارس» تعبیر می‌کنیم. مهم‌ترین مدارس نسخ عبارت‌اند از:

الف) مدرسه رفع؛ بدین معنا که نسخ درحقیقت، رفع و برداشتن حکم پیشین نهفته است. (خویی، ۱۳۹۴: ۲۹۶؛ خویی ۱۴۲۷: ۲ / ۲۶۰؛ مکارم شیرازی، ۱۴۱۵: ۲ / ۱۷۹)

ب) مدرسه دفع؛ یعنی حکم صادر شده اقتضای استمرار دارد ولی ناسخ جلوی آن را می‌گیرد. (آخوند خراسانی، ۱۴۰۹: ۲۳۹)

ج) مدرسه خطاب؛ یعنی خطایی است که با آمدنش زوال حکم قبلی را در پی دارد به گونه‌ای که اگر خطاب دوم صادر نمی‌شد مفاد حکم قبلی پا برجا می‌ماند. (آمدی، بی تا: ۳ / ۱۰۹)

د) مدرسه بیان؛ بدین معنا که نسخ دارای هویت بیان تغییری است. (قاسم خضر، ۱۴۲۳: ۱ / ۲۹۳؛ طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۹ / ۲۵۲)

به نظر ما مدرسه رفع با ظاهر آیات نسخ و تبدیل در قرآن سازگاری بیشتری دارد که فرمود: «مَا نَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا». (بقره / ۱۰۶)

۳. هر حکمی که شارع صادر می‌کند، دارای سه شمول افرادی یا عموم، احوالی یا اطلاق و زمانی یا دوام است و محدود شدن هر یک نام خاصی دارد؛ محدودیت افرادی تخصیص، محدودیت احوالی تقیید و محدودیت زمانی در تکوینی بداء و در تشریح نسخ نام دارد. (معرفت، ۱۳۸۶: ۲ / ۲۶۹ و ۲۷۱؛ صدر، ۱۴۰۶: ۱ / ۲۰۶، ۲۱۶ و ۳۲۳) با این بیان، تفاوت نسخ با تخصیص و تقیید نیز به روشنی معلوم شد. در ضمن تفاوت نسخ با حکم موقت در این است که توقیت در حکم موقت از ابتدای تشریح قید شده است و مکلف از توقیت آن با خبر است. به خلاف نسخ که توقیت آن بعد از آمدن ناسخ معلوم می‌شود. (خویی، ۱۳۹۵: ۳۰۷)

مثل: «فَاعْفُوا وَاصْفَحُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ إِنَّ اللَّهَ عَلَيَّ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ». (بقره / ۱۰۹)

علامه طباطبایی در تفسیر این آیه می‌گوید:

تعبیر «حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ» مشعر به این است که این حکم موقتی و مؤجل بوده، به زودی برداشته می‌شود. (طباطبایی، بی تا: ۱ / ۲۵۴)

ب) ضرورت آگاهی به نسخ

بی‌شک شناخت ناسخ و منسوخ، یکی از بحث‌های مهم در حوزه علوم قرآنی است که به کارگیری آن در تفسیر قرآن و رسیدن به مراد الهی بسیار حائز اهمیت است.

یک. وجود ناسخ و منسوخ

با توجه به اهمیت موضوع نسخ، امیرمؤمنان علیه السلام تعلیم نبوی نسبت به خود را از افتخارات خویش دانسته، می‌فرماید:

فَمَا نَزَلَتْ عَلَيَّ رِسُولٍ مِنَ اللَّهِ إِلَّا آتَتْهُ مِنَ الْقُرْآنِ إِلَّا أَقْرَأْتَهَا وَ لَا أَمْلَاهَا عَلَيَّ
فَكَتَبْتُهَا بِحَطِّيٍّ وَ عَلَّمَنِي تَأْوِيلَهَا وَ تَفْسِيرَهَا وَ نَاسِخَهَا وَ مَنْسُوخَهَا وَ مُحْكَمَهَا وَ
مُتَشَابِهَهَا وَ خَاصَّهَا وَ عَامَّهَا ... (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۶۴)

هیچ آیه‌ای از قرآن نازل نشده است مگر اینکه پیامبر ﷺ آن را بر من قرائت کرده است. و آن را بر من املا کرده است و من آن را به خط خود نوشته‌ام. و پیامبر ﷺ تأویل قرآن و تفسیر آن، و ناسخ قرآن و منسوخ آن، و محکم قرآن و متشابه آن، و عام قرآن و خاص آن را به من تعلیم فرمود.

و نیز در جریان شورا فرمود: «نَشَدْتُكُمْ بِاللَّهِ هَلْ فِيكُمْ أَحَدٌ عَرَفَ النَّاسِخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ، غَيْرِي. قَالُوا: لَا؛ شَمَا رَا بِهٖ خَدَا سَوَّغْتُمْ مِي دَهْمُ كِهٖ كَسِي غَيْرِ از مَن بَهٖ نَاسِخِ وَ مَنْسُوخِ أَگَاهِي دَارْد؟ گفتمند: نه». (مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۱ / ۳۳۰) اگر آگاهی به مسئله نسخ عاری از ارزش و یا کم ارزش بود، مباحثات و افتخار امام علی ﷺ به آن بی‌معنا بود.

در روایتی که بُرید بن معاویه از صادقین ﷺ درباره راسخون در علم، نقل می‌کند آمده است که فرمود: «وَالْقُرْآنُ خَاصٌّ وَعَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ وَ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ فَالرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ يَعْلَمُونَهُ؛ قرآن دارای عام و خاص، و محکم و متشابه، و ناسخ و منسوخ است، و راسخون در علم آن را می‌دانند». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۲۱۳) و در روایت دیگری از امام باقر ﷺ می‌خوانیم که فرمود: «إِنَّ لِلْقُرْآنِ ظَاهِرًا وَ بَاطِنًا وَ مَعَانِي وَ نَاسِخًا وَ مَنْسُوخًا وَ مُحْكَمًا وَ مُتَشَابِهًا وَ سُنَنًا وَ أَمْثَالَ وَ ...؛ قرآن دارای ظاهر و باطن، معانی و ناسخ و منسوخ، و محکم و متشابه، و سنن و امثال و ... است». (حرعاملی، بی‌تا: ۲۷ / ۱۹۱)

دو. قرآن پژوهی و نسخ

براساس روایاتی که کلینی و دیگر محدثان نقل کرده‌اند، پژوهش در قرآن و رسیدن به تفسیر صحیح مشروط به شناخت ناسخ و منسوخ است، چنانکه امام صادق ﷺ در احتجاج با صوفیه می‌فرماید: «وَكُونُوا فِي طَلَبِ نَاسِخِ الْقُرْآنِ مِنْ مَنْسُوخِهِ وَ مُحْكَمِهِ مِنْ مُتَشَابِهِهِ ...؛ به دنبال شناخت ناسخ قرآن از منسوخ آن، و محکم قرآن از متشابه‌اش باشید». (حرعاملی، بی‌تا: ۲۷ / ۱۸۳) در روایت دیگری که سلیم بن قیس هلالی از امیرمؤمنان ﷺ درباره اختلاف تفسیر صحابه‌ای

چون سلمان و مقداد و ابوذر که مورد تأیید علی علیه السلام اند با تفسیر دیگر مردم که مورد تأیید آن حضرت نیستند می‌پرسد، آیا تفسیر مردم کلاً باطل است؟ آیا مردم به پیامبر صلی الله علیه و آله دروغ بسته‌اند؟ و یا تفسیر به‌رأی کرده‌اند؟ امام علیه السلام در پاسخ می‌فرماید: «إِنَّ فِي أَيْدِي النَّاسِ حَقًّا وَبَاطِلًا وَصِدْقًا وَكَذِبًا وَنَاسِخًا وَمَنْسُوخًا وَعَامًّا وَخَاصًّا وَمُحْكَمًا وَمُتَشَابِهًا وَحَفْظًا وَوَهْمًا؛ در بین مردم حق و باطل، و راست و دروغ، و ناسخ و منسوخ، و عام و خاص، محکم و متشابه، و محفوظ و موهوم وجود دارد ...». در ادامه روایت، حضرت مردم را به چهار دسته تقسیم کرد، که از دو دسته آن به دلیل عدم ارتباط با موضوع مقاله صرف نظر کرده، تنها به دو دسته دیگر می‌پردازیم. حضرت فرمود:

رَجُلٌ ثَلَاثٌ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله شَيْئًا أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَكَمْ يَحْفَظُ النَّاسِخَ وَكُوَ عَلِيمٌ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لِرَفْضِهِ وَكُوَ عَلِيمٌ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لِرَفْضِهِ.

نفر [دسته] سوم کسانی هستند که چیزی از پیامبر صلی الله علیه و آله شنیدند که بدان امر شده است، سپس پیامبر صلی الله علیه و آله از آن نهی کرده و این شخص نهی را نشنیده است، یا اینکه نهی از چیزی را شنیده است و بعد پیامبر صلی الله علیه و آله امر به آن کرده و او امر را نشنیده است؛ در نتیجه منسوخ را حفظ کرده ولی ناسخ را حفظ نکرده است، درحالی که اگر می‌دانست نسخ شده آن را رها می‌کرد و مسلمین نیز اگر به هنگام شنیدن از او می‌دانستند که نسخ شده است آن را رها می‌کردند.

و در ادامه فرمود:

وَ آخَرَ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله مُبْغِضٌ لِلْكَذِبِ خَوْفًا مِنَ اللَّهِ وَ تَعْظِيمًا لِرَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله لَمْ يَنْسَهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَيَّ وَجَهَهُ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَكَمْ يَنْقُصُ مِنْهُ وَ عَلِيمٌ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ صلی الله علیه و آله مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابِهٌ، قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ صلی الله علیه و آله الْكَلَامُ لَهُ وَجْهَانِ كَلَامٌ عَامٌّ وَ كَلَامٌ خَاصٌّ مِثْلُ الْقُرْآنِ. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۶۲؛ سید رضی، بی‌تا: خ ۲۲۰)

نفر [دسته] چهارم کسانی هستند که دروغ به پیامبر ﷺ نمی‌بندند؛ چون به خاطر خوف از خدا و تعظیم پیامبر ﷺ دروغ را دوست نمی‌دارند [چیزی را] فراموش نمی‌کنند و هرچه را شنیدند به همان صورت حفظ می‌کنند، و به همان صورت بدون کم و زیاد آن را نقل می‌کنند. [اینان] ناسخ را از منسوخ تشخیص می‌دهند، به ناسخ عمل و منسوخ را رها می‌کنند؛ زیرا، امر پیامبر ﷺ همانند قرآن است که دارای ناسخ و منسوخ، و خاص و عام، و محکم و متشابه است، گاهی کلامی از پیامبر ﷺ [صادر] می‌شود که دو وجه دارد، وجه عام و وجه خاص همانند قرآن.

کلینی در روایتی دیگر از امام باقر ﷺ نقل می‌کند که راوی در آن از وجه اختلاف اوامر و نواهی امام علی ﷺ نسبت به خود و فرزندان با مردم سؤال می‌کند که کدام محکم است و کدام منسوخ؟ امام باقر ﷺ وجه اختلاف را کنار زدن علی ﷺ از خلافت می‌داند. بدین بیان که مردم با رویگردانی از علی ﷺ انسانی قرآن‌شناس را رها کرده، به دنبال کسانی رفتند که آگاه به علوم و رموز قرآن نبودند؛ و از این رو، از حقایق قرآن دور ماندند.

سه. وجود نسخ در روایات

براساس روایات منقول در کافی به خوبی می‌توان دریافت که موضوع نسخ، ناسخ و منسوخ منحصر به آیات قرآن نبوده، در روایات نیز ساری است موضوعی که مفتی و محقق باید بدان توجه داشته باشد؛ چراکه امام صادق ﷺ فرمود: «فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَ مَنْسُوخٌ وَ خَاصٌّ وَ عَامٌّ وَ مُحْكَمٌ وَ مُتَشَابَهُ، فَذَكَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ وَ جِهَانِ كَلَامِ عَامٌّ وَ كَلَامِ خَاصٍّ مِثْلُ الْقُرْآنِ». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۶۲) همچنین، در روایتی دیگر از امام صادق ﷺ از پیامبر ﷺ نقل می‌کند، که رسول خدا ﷺ فرموده است: «... مَنْ عَمِلَ بِالْمَقَاسِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ وَ مَنْ أَفْتَى النَّاسَ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنسُوخِ وَ الْمُحْكَمَ مِنَ الْمُتَشَابِهِ فَقَدْ هَلَكَ وَ أَهْلَكَ؛ هر کس براساس قیاس‌ها عمل کند خودش هلاک شده و دیگران را نیز هلاک نموده است و کسی که بدون علم فتوا بدهد و ناسخ از منسوخ و محکم از متشابه را

تشخیص ندهد خودش هلاک و دیگران را نیز هلاک کرده است». (کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۸۸) یکی از شارحان کافی در شرح این جمله می‌نویسد:

هرکس در احکام شرعی بدون علم و آگاهی فتوا بدهد و درحالی که آگاه به ناسخ و منسوخ نیست بخواهد حلال و حرام را برای مردم تبیین کند و به قرآن و سنت تمسک کند هم خود را به هلاکت کرده چون بسا به جای تمسک به ناسخ به منسوخ چسبیده است و هم دیگران [را] به هلاکت انداخته است؛ زیرا دیگران از وی پیروی کرده و به شیوه او عمل می‌کنند، همانند او فتوا می‌دهند و به پیروی از او قیاس را حجت می‌دانند؛ بنابراین او گمراه گمراه‌کننده است، و وبال خویش و پیروانش بر دوش اوست بدون اینکه چیزی از وزر پیروانش کاسته شود. (مازندرانی، بی تا: ۱ / ۲۰۵ - ۲۰۳)

افزون بر اینکه جمله «لَا يَعْلَمُ النَّاسِخَ مِنَ الْمُنْسُوخِ» مطلق است و هم شامل قرآن می‌شود و هم حدیث را دربر می‌گیرد.

ج) اقسام نسخ

نسخ به معنای مطلق آن از جهات و زوایای مختلف تقسیم‌های گوناگونی دارد که مهم‌ترین آنها عبارت است از:

۱. تقسیم به لحاظ حکم جایگزین؛ ۲. تقسیم به لحاظ ناسخ؛ ۳. تقسیم به لحاظ منسوخ؛ ۴. تقسیم به لحاظ نسخ مطلق و مشروط.

یک. اقسام نسخ به لحاظ جایگزین

سید مرتضی نسخ را سه گونه می‌داند:

۱. نسخ بدون جایگزین؛ وی معتقد است هرگاه حکمی زائل شود هرچند جایگزینی نداشته باشد نسخ به شمار می‌آید؛ چراکه منسوخ شدن حکم به علت جایگزینی حکم دیگر نیست، بلکه نفس زوال آن گویای نسخ است؛
۲. زوال حکم پیشین و جایگزینی حکم ضد آن؛ یعنی هرگاه دو حکم متضاد وجود داشته

باشد هرچند نسخ یکی از آن دو به دلیل مستقل می تواند ثابت شود، نفس دو حکم متضاد، خود، دلیل نسخ حکم سابق است؛ زیرا، به دلیل عدم امکان تشریح دو حکم متضاد و دو تکلیف ضدّ هم در یک زمان، وجود یکی دلیل بر نفی دیگری است؛

۳. زوال حکم قبلی و جایگزین شدن حکم مخالف آن؛ مراد از متخالفان دو امر وجودی اند که وجودشان با هم ممکن است. (مظفر، ۱۳۸۸: ۵۰) نسخ حکم متخالف را نمی توان به صرف حکم لاحق اثبات کرد، بلکه نیاز به دلیل مستقل دارد؛ چراکه حکم تا با دیگری تنافی نداشته باشد نسخ آن معلوم نمی شود. (موسوی، بی تا: ۱ / ۱۹۲)

سخن سیدمرتضی، در مطلق نسخ می تواند درست باشد، اما درخصوص نسخ قرآن که می فرماید: «ما تُنسخُ مِنْ آيةٍ أَوْ تُنسخُ نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلِهَا»، (بقره / ۱۰۶) نسخ آیات، همواره با تبدیل به مثل یا بهتر از آن همراه است.

دو. اقسام نسخ به لحاظ ناسخ

حکمی که به دلالت آیات قرآن یا سنت نبوی در شریعت ثابت شد، به طور کلی ممکن است ازسوی قرآن یا سنت نسخ شود که به حصر عقلی چهار قسم است: ۱. ناسخیت قرآن نسبت به احکام در قرآن؛ ۲. ناسخیت قرآن نسبت به احکام در سنت؛ ۳. ناسخیت سنت نسبت به احکام در قرآن؛ ۴. ناسخیت سنت نسبت به احکام در سنت. در روایات کافی به سه قسم از این اقسام اشاره شده است.

۱. نسخ قرآن به قرآن

پیش از بیان نسخ آیات به آیات، به این نکته باید توجه داشت که نسخ قرآن به قرآن به دو صورت متصور است: وجود دو آیه که یکی ناظر به نسخ دیگری است، مثل آیه نجوا؛ و صرف تنافی دو آیه نسبت به یکدیگر که حلّ آن از طریق امکان نسخ صورت می گیرد. اصل نسخ قرآن به قرآن و به خصوص صورت نخست آن را می توان در دیدگاه دانشمندان در تفسیر آیه نجوا - که تقریباً بین قائلان به نسخ در احکام قرآن مورد اتفاق است - دریافت. بزرگانی از شیعه

چون: علی بن ابراهیم، طوسی، طبرسی، محمدباقر مجلسی، کاشانی، طباطبایی، خویی، مدرسی و مکارم شیرازی قائل به نسخ آیه «یا ایها الذین آمنوا إذا ناجیتُم الرسولُ فَقدّموا بَینَ یدَی نَجواکُمُ صدَقَةٌ» (مجادله / ۱۲) با آیه بعدی هستند که می‌فرماید: «أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَینَ یدَی نَجواکُمُ صدَقَاتٍ فإِذْ لَمْ تُفْعَلُوا وَ تَابَ اللَّهُ عَلَیکُمْ». (مجادله / ۱۳) (طوسی، بی تا: ۹ / ۵۵۲؛ طبرسی، ۱۴۱۶: ۹ / ۴۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۴: ۳۶ / ۱۳۱؛ کاشانی، ۱۳۳۶: ۹ / ۲۱۰؛ طباطبایی، بی تا: ۱۹ / ۱۸۹؛ خویی، ۱۳۹۵: ۳۷۳؛ مدرسی، ۱۴۱۹: ۱۵ / ۱۷۴؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲۳ / ۴۴۷) نکته درخور توجه اینکه آقای خویی این آیه را تنها آیه منسوخه قرآن می‌داند. (خویی، ۱۳۹۵: ۳۹۸)

اما درخصوص صورت دوم که بیشتر مفسران و دانشمندان علوم قرآنی به این سو رفته‌اند، تضاد بین حکم دو آیه می‌تواند عامل نسخ آیه متأخر باشد. چنان که در کلام سیدمرتضی نیز، همین معنی وجود دارد. با این استدلال که دو حکم متضاد و دو تکلیف ضد هم نمی‌تواند تشریح شود و وجود یکی دلیل بر نفی دیگری است. سید تصریح می‌کند که وجوب با ندب و حظر با ندب در اینجا متضاد به‌شمار می‌آیند؛ (موسوی، بی تا: ۱ / ۱۹۲) ولی آیت‌الله خویی بر این باور است که این قسم به دلیل مخالفت با خود قرآن که می‌فرماید: «أَفَلَا یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ وَ لَوْ کانَ مِنْ عِنْدِ غَیْرِ اللَّهِ لَوَجَدُوا فِیهِ اِخْتِلافًا کَثِیراً» واقع نشده است؛ (نساء / ۸۲) هرچند، بسیاری از مفسران بدون تأمل لازم در آیات گمان برده‌اند آیه متأخر ناسخ آیه متقدم است و حتی برخی از آنان موارد تخصیص و تقیید را نیز از مصادیق نسخ دانسته‌اند. (خویی، ۱۳۹۴: ۳۰۶) وی سپس می‌افزاید: این داوری ناشی از تدبر اندک و یا تسامح است. البته تسامح در اطلاق نسخ بر تخصیص و تقیید قبل از استقرار اصطلاح در معنای مصطلح رواج داشت؛ اما بعد از آن روا نیست.

به نظر می‌رسد در مغایرت دیدگاه آیت‌الله خویی با دیگران دو نکته شایان توجه است: نخست اینکه سخن آیت‌الله خویی که می‌گوید، این صورت از نسخ واقع نشده است، خود، مشعر به امکان آن است و محل نزاع تنها در وقوع آن است؛ و نکته دوم اینکه اختلاف در مصادیق و موارد مورد ادعاست؛ به عبارت دیگر، نزاع در مصادیق متضاد بودن حکم دو آیه

است؛ وگرنه، هرگاه تضاد قطعی محقق باشد همگان خواهند پذیرفت که شارع دو حکم متضاد را تشریح نمی‌کند. از این رو، در خصوص آیات مفسر با تلقی آن به عنوان مصداق نسخ، حکم سابق را زائل و حکم دوم را محکم دانسته است، و کسانی همچون آیت‌الله خویی به توجیه منطقی دیگری، از جمله اختلاف شرایط زمانی و مکانی روی آورده‌اند.

موارد نسخ در قرآن

هرچند در کتاب *کافی* و دیدگاه کلینی نسبت به این نوع نسخ روایت خاصی مشاهده نمی‌شود، باید گفت، روایات متعدد در بیان موارد و مصادیق این نوع نسخ، حاکی از وجود آن در روایات *کافی* است، از جمله:

۱. در روایتی که حفص بن غیاث از امام صادق علیه السلام نقل می‌کند، امام فرمود:

مردی از پدرم امام باقر علیه السلام درباره جنگ‌های امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید، آن مرد به حسب ظاهر نسبت به جنگ‌های امام علی علیه السلام اعتراض داشته است [و ایشان در پاسخ فرمود: بَعَثَ اللَّهُ مُحَمَّدًا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بِخَمْسَةِ أَسْيَافٍ: ثَلَاثَةٌ مِنْهَا شَاهِرَةٌ فَلَا تُعْمَدُ «حَتَّى تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا» (محمد / ۴) وَ لَنْ تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزَارَهَا حَتَّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا فَإِذَا طَلَعَتِ الشَّمْسُ مِنْ مَغْرِبِهَا آمَنَ النَّاسُ كُلُّهُمْ فِي ذَلِكَ الْيَوْمِ فَيَوْمَئِذٍ لَا يَنْفَعُ نَفْسًا إِيْمَانُهَا لَمْ تَكُنْ آمَنَتْ مِنْ قَبْلُ أَوْ كَسَبَتْ فِي إِيْمَانِهَا خَيْرًا وَ سَيْفٌ مِنْهَا مَكْفُوفٌ وَ سَيْفٌ مِنْهَا مَعْمُودٌ سَلَّهُ إِلَيَّ غَيْرِنَا وَ حَكْمُهُ إِلَيْنَا؛ خداوند پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ را به پنج نوع شمشیر مبعوث نمود که در سه نوع آن شمشیرها برهنه و از نیام کشیده بود و اسلحه بر زمین گذاشته نمی‌شود تا هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کند، پس هنگامی که خورشید از مغرب طلوع کرد، همه مردم ایمان می‌آورند، و در آن هنگام اگر کسی از پیش ایمان نیاورده باشد، ایمانش سودی ندارد. و شمشیری که در دست، و شمشیری که در غلاف است.

سپس درباره نوع دوم از سه شمشیر کشیده فرمود: «... وَ السَّيْفُ الثَّانِي عَلَى أَهْلِ الذِّمَّةِ قَالَ

اللَّهُ تَعَالَى: وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا؛ (بقره / ۸۳) شمشیر دوم آن علیه اهل ذمه می‌باشد، [چراکه] خداوند فرمود: و با مردم [به زبان] خوش سخن بگویید». امام می‌افزاید:

نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ فِي أَهْلِ الذِّمَّةِ ثُمَّ نَسَخَهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلَا يُحَرِّمُونَ مَا حَرَّمَ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَلَا يُدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ حَتَّى يُعْطُوا الْجِزْيَةَ عَنْ يَدٍ وَهُمْ صَاغِرُونَ؛ (توبه / ۲۹) این آیه درباره اهل ذمه نازل شده است، سپس آن را به وسیله این آیه نسخ نمود که فرمود: با کسانی از اهل کتاب که به خدا و روز بازپسین ایمان نمی‌آورند، و آن چه را خدا و فرستاده‌اش حرام گردانیده‌اند حرام نمی‌دارند و متدین به دین حق نمی‌گردند، کارزار کنید، تا با [کمال] خواری به دست خود جزیه دهند. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۱۰)

در این روایت صحیحه، به صراحت سخن از نسخ آیه: «وَقُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا»، با آیه: «قَاتِلُوا الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَلَا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ...» به میان آمده است.

۲. کلینی در روایتی از حسن بن جهم نقل می‌کند که حضرت امام رضا علیه السلام از من پرسید:

درباره ازدواج مرد مسلمانی که زن مسلمان دارد، با زن نصرانی چه می‌گویی؟ گفتم: جایز نیست؛ چراکه خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ حَتَّى يُؤْمِنَنَّ». (بقره / ۲۲۱) حضرت فرمود: درباره این آیه چه می‌گویی که می‌فرماید: «وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ الَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلِكُمْ؟» (مائده / ۵) عرض کردم: آیه «وَلَا تَنْكِحُوا الْمُشْرِكَاتِ...» آیه «وَالْمُحْصَنَاتُ...» را نسخ کرده است. حضرت تبسم فرمود و سکوت نمود. (کلینی، ۱۳۶۵: ۵ / ۳۵۷)

درباره این روایت می‌توان گفت: آیه سابق نمی‌تواند آیه لاحق را نسخ کند؛ زیرا در نسخ شرط است که ناسخ متأخر از منسوخ باشد. از مفسران شیعه علامه طباطبایی و از اهل سنت قرطبی به این نکته تصریح نموده‌اند. (طباطبایی، بی‌تا: ۲ / ۲۰۴ و قرطبی، بی‌تا: ۱ / ۵۳) بنابراین، آیه سوره مائده که پس از سوره بقره نازل شده است نمی‌تواند ناسخ باشد.

در اصل تأخر ناسخ از منسوخ سخنی نیست، لیکن دلیل قطعی‌ای بر تأخر آیه مائده بر آیه بقره وجود ندارد و تقدم کلی سوره بقره بر مائده لزوماً مشکلی ندارد؛ زیرا ممکن است در چینش آیات پس از نزول جابه‌جایی صورت گرفته باشد؛ از این رو، روایت مزبور که از جهت ارزیابی موثق است می‌تواند قرینه‌ای بر آن باشد.

آری از زاویه خود قرآن می‌توان به‌نحو دیگری به ارتباط دو آیه توجه نمود و گفت، آیه سوره بقره در خصوص بت‌پرستان و آیه سوره مائده در خصوص اهل کتاب است. بنابراین، هرگونه تنافی بین دو آیه و تمسک به نسخ یا تخصیص منتفی است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۲ / ۱۳۳) از این رو برخی از مفسران از جمله علامه طباطبایی می‌گویند: «آیه بقره نه ناسخ آیه سوره مائده است و نه منسوخ آن». (طباطبایی، بی‌تا: ۲ / ۲۰۳) و بعضی می‌گویند: نه منسوخ است و نه مخصوص. (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۲۱۷) بنابراین، اگر آیه سوره بقره عام و شامل همه کفار و آیه سوره مائده خاص باشد، تنافی را باید با تخصیص حل نمود، و چه بسا منظور از نسخ در روایت همین معنای تخصیصی باشد. نکته درخور توجه اینکه پرسش امام از راوی نه برای امتحان و شنیدن صرف کلام او، بلکه برای تبیین حقیقت بود؛ زیرا ایشان می‌فرماید: «فَإِنَّ ذَلِكَ يَعْلَمُ بِهِ قَوْلِي».

۳. کلینی در کافیه با درج اسناد نقل می‌کند که محمد بن سوجه از امام باقر ع درباره آیه «فَمَنْ بَدَّلَهُ بَعْدَ مَا سَمِعَهُ فَإِنَّمَا إِثْمُهُ عَلَى الَّذِينَ يُبَدِّلُونَهُ» (بقره / ۱۸۱) پرسید. امام ع در پاسخ فرمود: «نَسَخْتَهَا الْآيَةَ الَّتِي بَعْدَهَا قَوْلُهُ عَزَّ وَجَلَّ: فَمَنْ خَافَ مِنْ مَوْصٍ جَنَفًا أَوْ إِثْمًا فَأَصْلَحَ بَيْنَهُمْ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ». (بقره / ۱۸۲) سپس می‌افزاید:

يَعْنِي الْمَوْصِيَ إِلَيْهِ إِنْ خَافَ جَنَفًا مِنَ الْمَوْصِي فِيمَا أَوْصَى بِهِ إِلَيْهِ مِمَّا لَا يَرْضِي
اللَّهُ بِهِ مِنْ خِلَافِ الْحَقِّ فَلَا إِثْمَ عَلَيْهِ أَيَّ عَلَيَّ الْمَوْصِيَ إِلَيْهِ أَنْ يُبَدِّلَهُ إِلَيَّ الْحَقِّ
وَإِلَيَّ مَا يَرْضِي اللَّهُ بِهِ مِنْ سَبِيلِ الْخَيْرِ. (کلینی، ۱۳۶۵: ۷ / ۲۱)

اگر موصی الیه خوف انحراف موصی در وصیتش را داشته باشد، بر او گناهی نیست که وصیت را به سمت حق و به‌سوی آنچه که رضایت الهی در آن است از قبیل مسیر خیر، تبدیل نماید.

این روایت به‌لحاظ ارزیابی، صحیح و پذیرفتنی است و به لحاظ دلالت نیز مشکلی ندارد.

اما دو نکته در آن شایان توجه است: توالی ناسخ و منسوخ و از نوع استثناء (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۱ / ۶۶۷) یا تفریع (طبرسی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۸۵؛ طباطبایی، بی تا: ۱ / ۴۳۹) دانستن ارتباط این دو آیه و سکوت مفسران شیعه در خصوص نسخ آن. برخی از اهل سنت نیز، اگرچه از نسخ سخن گفته‌اند، به عکس روایت کافی، آیه دوم را منسوخ دانسته‌اند. (رازی، ۱۴۲۰: ۲ / ۲۳۸) پاسخ نکته اول این است که آیه نجوا که مورد اتفاق است نیز همین گونه بوده، اشکالی ندارد. اما رأی مفسران شیعه که برخاسته از خود قرآن است، خود، گواهی بر این نکته است که در لسان روایات نیز از استثنا به نسخ تعبیر می‌شده است؛ چنان که گاهی از تخصیص به نسخ تعبیر می‌شد. اما نسخ آیه دوم دلیلی ندارد.

۵. طبق روایتی به نقل از کلینی از صادقین علیهم‌السلام، آیه «وَذَكَرْ فَإِنَّ الذِّكْرَ يَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات / ۵۵)، آیه «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمَا أَنْتَ بِمَلُومٍ» (ذاریات / ۵۴) را نسخ نموده، بلکه بیانگر وقوع بداء در تعدی است که بنا بود صورت گیرد. (کلینی، ۱۳۶۵: ۸ / ۱۰۳) براساس این روایت فرموده‌اند: «إِنَّ النَّاسَ لَمَّا كَذَبُوا رَسُولَ اللَّهِ صلی الله علیه و آله هَمَّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى بِهَلَاكِ أَهْلِ الْأَرْضِ إِلَّا عَلِيًّا فَمَا سِوَاهُ ثُمَّ بَدَأَ لَهُ فَرَحَمَ الْمُؤْمِنِينَ ثُمَّ قَالَ لِنَبِيِّهِ صلی الله علیه و آله ...؛ چون مردم رسول خدا را تکذیب نمودند، خداوند اراده نمود تا همه مردم روی زمین به جز علی علیه‌السلام را نابود نماید، سپس بداء حاصل شد و خداوند به مردم رحم نموده و به پیامبر صلی الله علیه و آله دستور داد تا ...».

در اینجا دو سخن وجود دارد: یکی درباره نسخ آیه اول است که برخی ادعا کرده‌اند و دیگری بدائی است که در روایت آمده است. از آنجاکه روایت از حیث ارزیابی صحیح بوده، به راحتی نمی‌توان آن را نادیده گرفت و باید به نحو مقبولی آن را توجیه نمود. در خصوص نسخ آیه، با توجه به محتوای خود آیه، حقیقت این است که آیه دوم در مقام تسلی پس از تسلی است و به گفته برخی از صاحب نظران علوم قرآنی، موارد دو آیه مختلف است. (معرفت، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۶۹) چنانکه در شأن نزول آیه می‌گویند: هنگامی که آیه نخست نازل شد پیامبر صلی الله علیه و آله بسیار محزون شد و مؤمنان گمان کردند عذاب الهی قطعی شده است، تا اینکه آیه دوم نازل شد و موجب آرامش آنها گردید. (طبرسی، ۱۴۱۶: ۹ / ۲۴۳؛ مکارم شیرازی،

۱۳۷۴: ۲۲ / ۳۸۲) با این سخن بدای در آیه نیز معنا می‌شود؛ یعنی با وجود فراهم بودن تمام زمینه‌های تعذیب و گمان مردم به تحقق آن، علم الهی به آرامش نبی و مؤمنان تعلق داشت. افزون بر اینکه تعذیب امت آن هم با استثنای یک نفر با معارف قرآن تنافی دارد؛ چراکه فرمود: «وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ»، (انفال / ۳۳) افزون بر اینکه در میان امت افراد مؤمنی نیز بودند که مستحق عذاب نبودند.

حکم موقت

در حدیثی طولانی که کلینی به سند خود از محمد بن سالم از امام باقر علیه السلام نقل می‌کند در خصوص آیه «وَاللّٰتِيْ يٰۤاْتِيْنَ الْفٰحِشَةَ مِنْ نِّسَاۤئِكُمْ فَاَسْتَشْهَدُوْنَ عَلَيْهِنَّ اَرْبَعَةً مِنْكُمْ فَاِنْ شَهِدُوْا فَاَمْسِكُوْهُنَّ فِي الْبُيُوْتِ حَتّٰى يَتَوَقَّاهُنَّ الْمَوْتُ اَوْ يَجْعَلَ اللّٰهُ لِهِنَّ سَبِيْلًا»، (نساء /) امام باقر علیه السلام در تفسیر کلمه «سببلاً» می‌فرماید: «وَالسَّبِيْلُ الَّذِيْ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: سُوْرَةُ اَنْزَلْنٰهَا وَفَرَضْنٰهَا وَ اَنْزَلْنٰ فِيْهَا اٰیٰتٍ بَيِّنٰتٍ لِّعَلَّكُمْ تَذَكَّرُوْنَ الزَّانِيَةَ وَالزَّانِيَ فَاَجْلِدُوْا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا مِائَةً جَلْدَةٍ وَ لَا تَأْخُذْكُمْ بِهَا رَافَةٌ فِيْ دِيْنِ اللّٰهِ اِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُوْنَ بِاللّٰهِ وَالْيَوْمِ الْاٰخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِنَ الْمُؤْمِنِيْنَ». (نور / ۲ - ۱؛ کلینی، ۱۳۶۵: ۲ / ۳۳) طبق این حدیث با نزول سوره نور و آیه «سُوْرَةُ اَنْزَلْنٰهَا وَفَرَضْنٰهَا...»، حکم بیان شده در آیه «وَاللّٰتِيْ يٰۤاْتِيْنَ الْفٰحِشَةَ مِنْ نِّسَاۤئِكُمْ...»، به پایان رسیده و حکم دوم اجرایی خواهد شد که این همان حکم موقتی است که انتهای وقت آن به جعل حکم جدید است که فرمود: «وَالسَّبِيْلُ الَّذِيْ قَالَ اللّٰهُ...».

امام در ضمن این حدیث با اشاره به یک نکته تاریخ قرآنی فرموده است: «وَسُوْرَةُ التُّوْرِ اُنْزِلَتْ بَعْدَ سُوْرَةِ النَّسَاۤءِ». که خود زمینه‌ساز تحقق نسخ یا پایان حکم موقت است؛ اما مشکل این روایت مرسل و ضعیف بودن آن است.

۲. نسخ قرآن به سنت
باور مشهور اهل سنت این است که نسخ قرآن به سنت، هم جایز و هم واقع شده است. (جوینی، ۱۴۱۸: ۲ / ۸۵۱، و سبکی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۴۷) زرکشی از ابن عطیه نقل می‌کند که گفت: صاحب‌نظران امت بر جواز آنند. (زرکشی، ۱۳۹۱: ۲ / ۳۲) شیخ عک از اصولیان و

قرآن پژوهان معاصر اهل سنت نیز معتقد است، نسخ قرآن به سنت مستند به وحی است؛ زیرا قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ مَا يَكُونُ لِي أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تَلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ»، (یونس / ۱۵) بنابراین پیامبر ﷺ با اجتهاد خود آیات را نسخ نمی‌کند بلکه آنچه با وحی، خواه متلو مانند قرآن، یا غیرمتلو مثل سنت به وی اعلام شده را اعلان می‌کند و ما موظفیم براساس آیه «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ» (حشر / ۷) پیامبر ﷺ را تصدیق کنیم. (بنگرید به: عک، ۱۴۱۴: ۳۰۳) در مکتب اهل سنت، شافعی و پیروانش بر این عقیده‌اند که نسخ قرآن به وسیله سنت روا نیست. با این استدلال که قرآن می‌فرماید: «مَا تَنَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا»، (بقره / ۱۰۶) و بدیهی است که سنت نه بهتر از قرآن و نه مثل آن است؛ از این رو، تنها قرآن می‌تواند قرآن را نسخ کند. (سبکی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۵۰) ابواسحاق شیرازی (م ۴۷۶ ق) از دانشمندان شافعی‌مذهب نیز، به این موضوع تصریح کرده است. (شیرازی، ۱۴۰۳: ۱ / ۲۷۳)

در دیدگاه دانشمندان شیعه، شیخ مفید نیز براساس آیه «مَا تَنَسَخَ مِنْ آيَةٍ أَوْ نُنسِهَا نَأْتِ بِخَيْرٍ مِنْهَا أَوْ مِثْلَهَا» بر این باور است که قرآن به وسیله قرآن نسخ می‌شود اما با سنت نسخ نمی‌شود، و سنت تنها می‌تواند سنت را نسخ کند؛ زیرا هیچ چیز مماثل قرآن نخواهد بود. (مفید، بی‌تا: ۱۳۳)

افزون بر این بسیاری از دانشمندان شیعه از جمله سیدمرتضی و طوسی معتقداند، نسخ آیات با اخبار آحاد امکان‌پذیر نیست. محور استدلال اینان عدم امکان آن است؛ چراکه خبر واحد ظنی، و قرآن و سنت متواتره قطعی‌اند، و رها کردن معلوم به واسطه مظنون روا نیست. (طوسی، بی‌تا: ۲ / ۱۰۸)

در باره نسخ قرآن به سنت متواتره نیز، برخی معتقداند این نوع نسخ گرچه ممکن است، اما واقع نشده است. (خویی، ۱۳۹۵: ۲۸۶) مفاد این دیدگاه این است که سنت در تشریح، با قرآن برابر است - تنها حاکی از نسخ باید علم‌آور باشد - و در صورت وجود مصداقی برای آن، با آیه شریفه «إِنْ أَتَّبَعُ إِلَّا مَا يُوْحِي إِلَيَّ» (احقاف / ۹) منافاتی ندارد؛ زیرا در واقع ناسخ حقیقی خداست، هر چند با وحی بیانی و در قالب سنت نبوی صورت پذیرد، و این بدان جهت است که وحی الهی

منحصر به قرآن نبوده، سنت و سیره پیامبر ﷺ نیز بنابر آیات «وَأَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل / ۴۴)، «مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا» (حشر / ۷) و «وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ» (نجم / ۴ - ۳) منشأ و حیانی دارند.

۳. نسخ سنت به قرآن

غالب اهل سنت در نسخ سنت به قرآن اشکالی نمی‌بینند. هر چند ابن تیمیّه به سمت منع پیش رفته و می‌گوید: «شیوه سلف با عدم نسخ قرآن به سنت و نسخ سنت به قرآن سازگار است». (جیزانی، ۱۴۲۷: ۱ / ۲۰)

علمای شیعه به سمت جواز و وقوع رفته‌اند. براساس روایتی از کلینی در کافی، روایات نبوی [و بلکه روایات ائمه اطهار علیهم‌السلام] دارای ناسخ و منسوخ، عام و خاص و ... اند. در این روایت امیرمؤمنان علیه‌السلام پس از تقسیم مردم به چهار گروه، درباره گروه سوم می‌فرماید:

... وَ رَجُلٍ ثَالِثٍ سَمِعَ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ شَيْئاً أَمَرَ بِهِ ثُمَّ نَهَى عَنْهُ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ أَوْ سَمِعَهُ يَنْهَى عَنْ شَيْءٍ ثُمَّ أَمَرَ بِهِ وَ هُوَ لَا يَعْلَمُ فَحَفِظَ مَنْسُوخَهُ وَ لَمْ يَحْفَظِ النَّاسِخَ وَ لَوْ عَلِمَ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضَهُ وَ لَوْ عَلِمَ الْمُسْلِمُونَ إِذْ سَمِعُوهُ مِنْهُ أَنَّهُ مَنْسُوخٌ لَرَفَضُوهُ.

شخص سومی وجود دارد که از پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم امری شنیده است ولی نمی‌داند که بعداً از آن نهی شده است. و یا نهی‌ای از آن حضرت شنیده است لیکن نمی‌داند که بعداً بدان امر شده است. او منسوخ را حفظ نموده ولی ناسخ را حفظ نکرده است. اما اگر بداند نسخ شده است آن را رها می‌کند. و مسلمین نیز اگر بدانند منسوخ است آن را رها می‌کنند.

آن حضرت درباره گروه چهارم نیز فرمود:

آخَرَ رَابِعٍ لَمْ يَكْذِبْ عَلَيَّ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ مُبْغِضٍ لِلْكَذِبِ خَوْفاً مِنَ اللَّهِ وَ تَعْظِماً لِرَسُولِ اللَّهِ ﷺ لَمْ يَنْسَهُ بَلْ حَفِظَ مَا سَمِعَ عَلَيَّ وَ جَهَّ فَجَاءَ بِهِ كَمَا سَمِعَ لَمْ يَزِدْ فِيهِ وَ لَمْ يَنْقُصْ مِنْهُ وَ عَلِمَ النَّاسِخَ مِنَ الْمَنْسُوخِ فَعَمِلَ بِالنَّاسِخِ وَ رَفَضَ الْمَنْسُوخَ.

فرد چهارم کسی است که دروغ بر پیامبر ﷺ نمی‌بندد، و به خاطر خوف از خدا و تعظیم پیامبر ﷺ از دروغ خوشش نمی‌آید، آن چه را شنیده است فراموش نکرده و حفظ می‌کند، و همان‌گونه و بدون کم و زیاد بیان می‌کند. ناسخ را از منسوخ تشخیص می‌دهد، و به ناسخ عمل کرده و منسوخ را رها می‌کند.

آنگاه حضرت در بیان سرّ آن می‌فرماید:

فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ وَخَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابِهٌ قَدْ كَانَ يَكُونُ مِنْ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ الْكَلَامُ لَهُ وَجَهَانِ كَلَامٍ عَامٍّ وَكَلَامٍ خَاصٍّ. (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۶۲)

امر [سخن و فعل] پیامبر ﷺ همانند قرآن است که ناسخ و منسوخ، و عام و خاص، و محکم و متشابه دارد، و ممکن است کلامی از پیامبر ﷺ وجود داشته باشد که دارای دو وجه عام یا خاص باشد.

بعضی از دانشمندان نیز از جمله شیخ طوسی به روا بودن نسخ سنت به قرآن تصریح دارند. (طوسی، ۱۴۱۷: ۲ / ۵۵۳) و علامه طباطبایی نیز تغییر حکم روزه «أَجَلَ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَىٰ نِسَائِكُمْ» (بقره / ۱۸۷) را مصداقی از نسخ سنت پیامبر ﷺ به وسیله قرآن می‌داند. (طباطبایی، بی تا: ۲ / ۴۴)

به هر صورت کلینی در کتاب کافی مواردی از نسخ سنت نبوی به وسیله آیات قرآن را نقل نموده است که می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۱. با تشریح نماز، پیامبر ﷺ به مدت سیزده سال در مکه و هفت ماه در مدینه به سمت بیت المقدس نماز گزارد، در این اواخر یهودیان زبان به نکوهش پیامبر ﷺ گشودند و گفتند تو تابع قبله ما هستی، آن حضرت از این سخنان رنجید و با نگاهی معنادار به آسمان خواستار تغییر قبله شد. (طبرسی، ۱۴۱۶: ۱ / ۴۱۹) قرآن کریم پس از طرح تقاضای پیامبر ﷺ با این بیان که «قَدْ نَرَىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّمَاءِ فَلَتُوَكِّينَا قِبْلَةَ تَرْضَاهَا». (بقره / ۱۴۴) به درخواست آن حضرت پاسخ مثبت داده، می‌فرماید: «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ». شکی نیست که پیامبر ﷺ بدون وحی مکتوب در قرآن و تنها طبق سیره خود بیش از ده سال به سمت

بیت المقدس نماز گزارد و سپس قبله وی تغییر کرد. بعضی از ارباب درایه، این مورد را نمونه‌ای از نسخ سنت با قرآن می‌دانند (مامقانی، بی تا: ۲۶۲) و حق نیز همین است. کلینی در روایتی از امام باقر علیه السلام به نوعی به این حقیقت اشارت دارد. آن حضرت می‌فرماید: «إِذَا اسْتَقْبَلْتَ الْقِبْلَةَ بوجهك فَلَا تُقَلِّبْ وَجْهَكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتَفْسُدَ صَلَاتُكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ قَالَ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْفَرِيضَةِ: قَوْلٌ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ وَحَيْثُ مَا كُنْتُمْ فَوَلُّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ...؛ هنگامی که [برای نماز] رو به قبله ایستادی، از قبله رومگردان که نماز باطل می‌شود، چراکه خداوند عزوجل به پیامبرش صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فرمود: «قَوْلٌ وَجْهَكَ...». (کلینی، ۱۳۶۵: ۳ / ۳۰۰)

۲. با تشریح صیام در قرآن کریم که به صورت کلی صورت گرفت، پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ و اصحاب وی با ارشاد آن حضرت به صورت شبانه‌روزی روزه می‌گرفتند تا اینکه در جنگ احزاب هنگام حفر خندق این روش برای برخی از صحابه مشقت داشت و حتی به خاطر طول زمان روزه به حالت اغماء در آمدند، و یا پنهانی کاری انجام می‌دادند. کلینی از ابوبصیر روایت می‌کند که امام باقر یا امام صادق علیهما السلام درباره آیه «أَجَلٌ لَكُمْ لَيْلَةَ الصَّيَامِ الرَّفَثُ إِلَيَّ نَسَائِكُمْ...» (بقره / ۱۸۷) فرمود: «نَزَلَتْ فِي خَوَاتِ بْنِ جَبْرِ الْأَنْصَارِيِّ وَكَانَ مَعَ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْخَنْدَقِ وَهُوَ صَائِمٌ فَأَمْسَى وَهُوَ عَلَيَّ تِلْكَ الْحَالِ وَكَانُوا قَبْلَ أَنْ تُنَزَّلَ هَذِهِ الْآيَةُ إِذَا نَامَ أَحَدُهُمْ حُرِّمَ عَلَيْهِ الطَّعَامُ وَالشَّرَابُ فَجَاءَ خَوَاتٌ إِلَيَّ أَهْلُهُ حِينَ أَمْسَى فَقَالَ: هَلْ عِنْدَكُمْ طَعَامٌ فَقَالُوا لَا، لَا تَنَّمْ حَتَّى تُصْلِحَ لَكَ طَعَامًا فَأَتَاكَ فَنَامَ، فَقَالُوا لَهُ: قَدْ فَعَلْتَ، قَالَ نَعَمْ فَبَاتَ عَلَيَّ تِلْكَ الْحَالِ فَأَصْبَحَ ثُمَّ عَدَا إِلَيَّ الْخَنْدَقِ فَجَعَلَ يَغْشَى عَلَيْهِ فَمَرَّ بِهِ رَسُولُ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَلَمَّا رَأَى الَّذِي بِهِ أَخْبَرَهُ كَيْفَ كَانَ أَمْرُهُ؛ این آیه درباره خوات بن جبر انصاری نازل شده است که در جنگ خندق با پیامبر صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ بود، وی با حالت روزه روز را به شب رسانید، و برنامه روزه تا قبل از نزول این آیه [أَجَلٌ لَكُمْ] این گونه بود که اگر کسی [به هنگام شب] به خواب می‌رفت خوردن و آشامیدن بر وی حرام می‌شد. با این وصف، خوات شب هنگام نزد خانواده‌اش آمد و پرسید غذا موجود است؟ پاسخ دادند خیر! تو نخواب تا طعام برایت تهیه شود، [ولی] او [به متکا] تکیه داد و به خواب رفت، [وقتی بیدار شد] به او گفتند: تو چنین کردی؟ گفت آری، و به همین حالت شب را به صبح رساند. و

فردای آن روز در حفر خندق حاضر شد، و با آن حال غش نمود. پیامبر ﷺ که از حال وی باخبر شد، و او را در آن حال دید، خداوند این آیه را نازل کرد و فرمود: «وَكُلُوا وَاشْرَبُوا حَتَّىٰ يَتَبَيَّنَ لَكُمُ الْخَيْطُ الْأَبْيَضُ مِنَ الْخَيْطِ الْأَسْوَدِ مِنَ الْفَجْرِ». (بقره / ۱۸۷) (کلینی، ۱۳۶۵: ۴ / ۹۸)

براساس این روایت آنچه در آغاز تشریح روزه بیان شد اصل صیام بود که فرموده بود: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ...» (بقره / ۱۸۳) لیکن به کمیت و کیفیت صیام اشاره‌ای نشده بود، و جمله «كَمَا كَتَبَ عَلَيَّ الَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ» تنها بیانگر همانندی در وجود و وجوب صیام است نه بیشتر؛ از این رو، براساس سنت نبوی مدت‌زمان روزه از شب تا شب بود که با آیه «أَجَلٌ لَّكُمْ» حکم قبلی برداشته و حکم جدید جایگزین آن شد.

۴. نسخ سنت به سنت

بحث از این نوع نسخ بیرون از موضوع بحث است و خود بررسی مستقلاً می‌طلبد، اما از باب تکمیل اقسام نسخ به آن نیز اشاره می‌شود. براساس برخی روایاتی که کلینی در کافی نقل کرده در سنت نیز ممکن است نسخ واقع شود، چنانکه در روایتی امام علی ع می‌فرماید: «فَإِنَّ أَمْرَ النَّبِيِّ ﷺ مِثْلُ الْقُرْآنِ نَاسِخٌ وَمَنْسُوخٌ وَخَاصٌّ وَعَامٌّ وَمُحْكَمٌ وَمُتَشَابَهُ...؛ امر [سخن و فعل] پیامبر ﷺ همانند قرآن است که ناسخ و منسوخ، و عام خاص، و محکم و متشابه دارد...». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۶۲) در روایتی دیگر محمد بن مسلم از امام صادق ع نقل می‌کند که درباره راز اختلاف برخی از روایات فرمود: «... إِنَّ الْحَدِيثَ يَنْسَخُ كَمَا يَنْسَخُ الْقُرْآنُ؛ حدیث نیز مانند قرآن نسخ می‌شود». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۶۴)

در نسخ سنت به سنت با توجه به تنوع خبر به متواتر و آحاد چهار صورت متصور است: ۱. نسخ سنت متواتره به متواتره؛ ۲. نسخ آحاد به آحاد؛ ۳. نسخ آحاد به متواتره؛ ۴. نسخ سنت متواتره به آحاد. روایت فوق به لحاظ سند، صحیح و به لحاظ دلالت، صریح است؛ از این رو، جای خدشه در دلالت آن وجود ندارد و یا اطلاقی که دارد شامل هر چهار قسم می‌شود، هر چند نسبت به مورد سوم و چهارم جای بحث دارد.

ممکن است گفته شود نسخ سنت به سنت امکان ندارد؛ زیرا، چگونه ممکن است سنت که خود شارح و مفسر قرآن و بیانگر موارد نسخ آن است، خود، دچار نسخ شود؟ در پاسخ ممکن است گفته شود به همان دلیل و مصلحتی که در نسخ اصل قرآن و مفسر آن وجود دارد، در نتیجه به دلیل صحت روایت، و صراحت دلالت آن، مفاد و مفهوم روایت پذیرفتنی و التزام به آن ضروری است. اما چنین نسخی به لحاظ مصداقی، نه تنها در کافی، بلکه در دیگر منابع روایی نیز وجود ندارد. (مامقانی، بی تا: ۲۶۲) از کلام برخی شارحان کافی چون ملا صالح نیز همین مطلب مستفاد است. وی در این زمینه نسخ سنت متواتره به سنت متواتره و نسخ سنت متواتره به آحاد و نسخ خبر واحد به خبر واحد را در مقام ثبوت می پذیرد اما در مقام اثبات مثال مورد اطمینانی برای آن نیافته است. (مازندرانی، بی تا: ۴ / ۲۱)

سه. اقسام نسخ به لحاظ منسوخ

آیات تشریحی الهی که برای بیان احکام خدا نازل می شوند، با پذیرش اصل نسخ، به لحاظ منسوخ در مقام تصور و تصویر، ممکن است در یکی از قالب‌های زیر بگنجد: ۱. نسخ حکم قرآن بدون نسخ تلاوت؛ ۲. نسخ تلاوت بدون نسخ حکم آن؛ ۳. نسخ حکم قرآن همراه با نسخ تلاوت.

۱. نسخ حکم بدون نسخ تلاوت

درباره نسخ حکم قرآن بدون نسخ تلاوت باید گفت، آنچه تاکنون درباره نسخ قرآن گفته شد به استثنای نوع چهارم، همگی به این نوع نسخ بر می گردد. و نمونه‌های بیان شده نیز، مصداقی از همین نوع بوده، نیازی به تکرار آن نیست؛ از این رو، تنها به این نکته اشاره می شود که مفسران و محدثان شیعه اگر از نسخ سخن می گویند بیشتر به این نوع نظر دارند، و آنچه در آثار روایی و تفسیری مشاهده می شود نمونه‌های عینی این نوع است، هر چند در تعداد آن اتفاق نظری وجود ندارد؛ گرچه بعضی عدد آیات منسوخه را تا پانصد آیه گزارش کرده‌اند (شرقاوی، ۱۴۲۵: ۱۷ / ۲۲) و برخی دیگر تعداد آیات منسوخ را ۲۴۹ آیه و آیات ناسخ را ۱۰۸ مورد دانسته‌اند. (ابن انباری، بی تا: ۱ / ۲۳) استاد معرفت در *موسوعه التمهید* به نسخ هشت مورد معتقد است. (معرفت، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۰۷ - ۲۹۶) اما در بررسی و نقد موارد ادعایی،

نسخ پژوهان به ۲۲۸ مورد اشاره می‌کنند. (معرفت، ۱۳۸۶: ۲ / ۳۹۰ - ۳۰۷) در صورت اتخاذ حد وسطی از دیدگاه‌ها و جداسازی تخصیص، تقیید و استثنا از نسخ به معنای عام بی‌شک، اگرچه موارد ادعایی اندک می‌شوند، به لحاظ عددی همچنان درخور توجه خواهند بود.

۲. نسخ تلاوت بدون نسخ حکم

نسخ تلاوت آیه بدون نسخ حکم آن، بدین معنا که آیه نازل شده مشتمل بر حکم فقهی، از صفحه وجود محو شود، لیکن عمل بدان باقی بماند. معروف و مشهور در میان اهل سنت این است که این نوع نسخ هم ممکن و هم واقع شده است. (جصاص رازی، ۱۴۰۵: ۱ / ۷۳؛ آمدی، بی تا: ۳ / ۱۴۱؛ سبکی، ۱۴۰۴: ۲ / ۲۴۱؛ شوکانی، ۱۴۱۹: ۲ / ۶۶؛ زرقانی، ۱۴۲۳: ۲ / ۱۶۹؛ جیزانی، ۱۴۲۷: ۱ / ۲۵۰ - ۲۴۹)

در مکتب شیعه نیز، برخی از بزرگان بدان معتقداند؛ از جمله سیدمرتضی (۴۳۶ - ۳۵۰) که ضمن پذیرش اصل امکان آن، به جهت خیر واحد بودن روایت در قوع آن تردید دارد. (موسوی، بی تا: ۱ / ۴۲۸) شیخ طوسی نیز نسخ تلاوت را پذیرفته است، وی گرچه در *عدة الاصول* در وقوع آن تردید کرد، در *التبیان* دلیل آن را اخبار متظافر می‌داند. وی آیه رجم را یکی از مصادیق آن می‌داند که با وجود برداشته شدن الفاظ آن، حکم رجم همچنان باقی مانده است. (طوسی: ۱ / ۳۹۵ - ۳۹۴) ایشان همچنین در بیان اقوال درباره نسخ می‌نویسد: «قول چهارم اینکه نسخ تلاوت به تنهایی، نسخ حکم به تنهایی و نسخ هر دو با هم جائز است و این قول صحیح است». (طوسی: ۱ / ۳۹۵) استدلال آنها این است که حکم و تلاوت دو عبادت‌اند و هر عبادتی قابل نسخ است. (موسوی، بی تا: ۱ / ۴۲۸ و طوسی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۰۰) پس از طوسی، محقق حلی (۶۰۲ - ۶۷۶ ق) نیز امکان نسخ تلاوت را پذیرفته اما ضمن تردید در وقوع آن، ضرورت آن را سلب نموده است. (حلی، ۱۴۰۳: ۱ / ۱۳۰)

در مقابل گروه دیگری از اصولیان، مفسران و دانشمندان علوم قرآنی شیعه بر این عقیده‌اند که نسخ تلاوت روا نمی‌باشد. از جمله استاد معرفت که معتقد است این نسخ منتهی به تحریف قرآن می‌شود. (معرفت، ۱۳۸۶: ۲ / ۲۷۵) آیت‌الله خویی نیز عقیده دارد این نسخ روا نیست. سخن اصلی وی این است که:

۱. دلیل قطعی بر آن وجود نداشته، همه احادیث منقوله آحاداند؛
۲. لازمه این سخن کاسته شدن چیزی از قرآن مُنزل است؛
۳. در صورت تحقق این نوع نسخ بعد از رحلت حضرت رسول عین تحریف، و در زمان پیامبر ﷺ تنها از طریق تواتر قابل اثبات است نه با اخبار آحاد؛
۴. این نوع نسخ با مصلحت نزول منافات دارد؛ زیرا اگر مصلحت اشتغال بر حکم شرعی آن باشد، دلیلی بر نسخ آیه و باقی ماندن حکم وجود ندارد. به خصوص اینکه متن آیه سند آن حکم باشد. (خویی، ۱۳۹۴: ۲۲۴ و ۳۰۴) آقای مظفر نیز سخنی شبیه کلام خویی دارد. (مظفر، ۱۳۷۰: ۲ / ۳۶)

به هر صورت کلینی در کافی روایتی نقل می‌کند که مفاد آن شبیه سخن اهل سنت در نسخ تلاوت است. در این روایت عبدالله بن سنان می‌گوید: امام صادق ع از رجم در قرآن سخن گفت و فرمود: «الرَّجْمُ فِي الْقُرْآنِ قَوْلُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: إِذَا زَنَى الشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَيْتَةَ فَإِنَّهُمَا قَضِيَا الشَّهْوَةَ؛ رجم در قرآن [آمده است] زیرا سخن خداوند عزوجل است که هرگاه پیرمرد و پیرزنی زنا کردند، آن دو را سنگسار کنید، برای اینکه دوران شهوت‌رانی آنها گذشته است». (کلینی، ۱۳۶۵: ۷ / ۱۷۷) صدوق نیز با سند خود آن را نقل کرده است. و طوسی نیز با تعبیر «كَانَتْ آيَةُ الرَّجْمِ فِي الْقُرْآنِ وَالشَّيْخُ وَالشَّيْخَةُ فَارْجُمُوهُمَا الْبَيْتَةَ بِمَا قَضِيَ الشَّهْوَةَ» نیز این روایت را با اسناد خود نقل کرده‌اند. (صدوق، ۱۴۱۳: ۴ / ۲۶؛ طوسی، ۱۳۶۵: ۸ / ۱۹۵) که در حقیقت به دلیل تعبیر «كَانَتْ» ظهورش اقوی است.

در اینجا چند نکته وجود دارد که پرداختن به آنها برای رسیدن به حقیقت لازم است:

۱. شیخ صدوق و طوسی تصریح به عدم تحریف قرآن دارند، (طوسی، بی تا: ۳) لیکن شیخ طوسی امکان نسخ تلاوت را می‌پذیرد. (طوسی، بی تا: ۱ / ۳۹۵)
۲. در مصحف موجود آیه رجم به خصوص رجم شیخ و شیخه وجود ندارد، ولی حکم فقهی رجم در شریعت اسلام موجود است. (نجفی، بی تا: ۲۹ / ۲۴۶؛ خمینی، ۱۴۲۱: ۲ / ۴۴۰) لیکن روشن است که صرف وجود احکام در شریعت بدون استناد به آیات قرآن، نمی‌تواند دلیلی بر

پیشینه قرآنی محوشده آن باشد؛ چراکه بسیاری از احکام فرعی مستند به روایات بوده، آیه‌ای درباره آن وجود ندارد.

۳. هرچند طرق روایت مختلف است و سه راوی مختلف؛ یعنی عبدالله بن سنان در سند کافی، سلیمان بن خالد در سند صدوق، و حلبی در سند تهذیب آن را از امام صادق علیه السلام روایت کرده‌اند و سلسله سند هر سه روایت صحیح و معتبر است و مجلسی در شرح خود بر اصول کافی ذیل این روایت آن را صحیح دانسته است، (مجلسی، ۱۳۸۰: ۲۳ / ۲۶۷) دلیلی بر خارج شدن این روایت از قسم آحاد و قرار گرفتن آن در قسم روایات متواتر نبوده، تظافر این روایت نیز نمی‌تواند مشکل گشا باشد.

۴. چنانکه پیش از نیز گفته شد، نسخ تلاوت و محو الفاظ از طریق خبر واحد غیر ممکن است. شیخ طوسی نیز، به این حقیقت تصریح دارد. (طوسی، ۱۴۱۷: ۲ / ۵۴۴)

۵. مفاد این روایت خصوصاً نقل شیخ در تهذیب که با تعبیر «کانت» آمده است ارتباط تنگاتنگی با مسئله تحریف قرآن دارد؛ زیرا، پذیرش نسخ تلاوت مستلزم تحریف به نقیصه در قرآن است (خویی، ۱۳۹۵: ۲۰۱) که هرچند برخی از محدثین بدان متمایل‌اند، برخی آن را به‌عنوان یک ادعا نقل کرده‌اند. مجلسی در *مرآة العقول* در شرح این روایت می‌نویسد: «این آیه ادعا شده که تلاوتش نسخ شده است». (مجلسی، ۱۳۸۰: ۲۳ / ۲۶۷) اما مشهور دانشمندان شیعه اعم از فقها، متکلمان، مفسران و ... منکر وقوع تحریف‌اند؛ از جمله: شیخ صدوق، شیخ طوسی، سیدمرتضی، امین‌الاسلام طبرسی از گذشتگان، و کاشف‌الغطاء، بلاغی، امین‌عاملی، علامه امینی، علامه طباطبایی، امام خمینی، خویی و معرفت از متأخرین و بسیاری دیگر از فقها، مفسران و دانشمندان علوم قرآنی قائل به نفی تحریف‌اند. (خویی، ۱۳۹۵: ۲۰۰؛ معرفت، ۱۴۱۳: ۷۸)

۶. کلینی برخی از روایاتی که شائبه تحریف دارند را نقل کرده است که روایت «الشیخ و الشیخة» یکی از آنهاست، ولی نمی‌توان به‌طور قطعی وی را قائل به تحریف قرآن دانست؛ زیرا نقل روایت هرچند معتبر لزوماً به‌معنای پذیرش متن و محتوای آن نیست به‌خصوص

اینکه کلینی در صدد ردّ و قدح روایات نبوده است. خود کلینی می‌نویسد: «هیچ کس نمی‌تواند به رأی خود روایات اختلافی ائمه علیهم‌السلام را از یکدیگر تشخیص دهد، مگر با معیاری که امام کاظم علیه‌السلام آن را بیان نموده است...». (کلینی، ۱۳۶۵: ۱ / ۸) علامه طباطبایی نیز می‌نویسد: روایات نسخ تلاوت مخالف قطعی با قرآن است. (طباطبایی، بی تا ۱۲ / ۱۱۸) نقل اخبار علاجیه نیز مؤید این معناست که همه روایات صحیحیه در کافی و دیگر منابع معتبر نمی‌تواند به لحاظ متن و محتوا درست باشد.

۷. مفاد روایت، موافق روایات اهل سنت است که می‌گویند: عمر جمله «الشیخ والشیخه إذا زینا فارجموها البتة» که بیانگر رجم پیرمرد و پیرزن زناکار است را آورد ولی مسلمین از وی نپذیرفتند، وی گفت: «اگر بیم آن نبود که بگویند عمر بر قرآن افزوده است با دست خود آن را در قرآن می‌نوشتیم». (بخاری، ۱۴۰۷: ۶ / ۲۵۰۳ و ۲۶۲۲؛ قشیری نیشابوری (مسلم)، بی تا: ۲ / ۱۰۷۵ و ۱۳۱۷؛ جصاص، ۱۴۰۵: ۵ / ۹۷؛ نحاس، ۱۴۰۸: ۱ / ۶۱؛ زرکشی، ۱۳۹۱: ۲ / ۳۲ و ۳۵) بنابراین، روایت فوق به دلیل تعارض با روایات نافی تحریف، و هماهنگی با آرای عامه کنار زده می‌شود.

۸. نسخ تلاوت فقره «الشیخ والشیخه...» فرع بر قرآنیت آن است، و همان گونه که نسخ قرآن به خبر واحد ثابت نمی‌شود، قرآنیت آن را نیز نمی‌توان با خبر واحد اثبات نمود. از این رو، اگر ادعای عمر صادق باشد، افزون بر وجود کاستی در قرآن، دلیل سکوت بقیه صحابه چیست؟ و در صورت کذب ادعای وی دلیلی بر توسل به نسخ تلاوت وجود ندارد.

۹. بی‌شک همه آیات قرآن تجلی اعجاز فرازمانی‌اند، و آیات مشتمل بر تشریح، افزون بر وجه اعجاز بیانی فراگیر، واجد وجه اعجاز تشریحی نیز هستند. برداشته شدن الفاظ و قرائت آن و بقای حکم به معنای محور اعجاز دائمی آیه‌ای از صفحه وجود، و ابقای اعجاز موضعی آن است. با توجه به آنچه گفته شد می‌توان گفت، مقصود کلینی بلکه صدوق و طوسی نیز، از نقل روایت «شیخ و شیخه» بر فرض صحت روایت، به دلیل اعتبار سند آن و حفظ روایت بوده است نه به خاطر اعتبار متن و محتوا. و چه بسا رفتن امثال طوسی به سمت نسخ تلاوت برای فرار از معضل تحریف باشد. افزون بر آنکه انگیزه تقیه را نیز نمی‌توان در صدور روایت نادیده گرفت.

۳. نسخ حکم همراه با نسخ تلاوت

نسخ حکم قرآن همراه با نسخ تلاوت آیه؛ یعنی برداشتن حکم آیه از عرصه تشریح و محو متن متلو آن از صفحه قرآن. مثل روایت عایشه درباره مقدار شیر خوردن کودک از دایه که می گوید: «کان فیما أنزل من القرآن عشر رضعات یحرمن ثم نسخن بحمس معلومات وتوفی رسول الله ﷺ؛ در آنچه به عنوان قرآن نازل شده بود، خوردن ده بار شیر خوردن بود که باعث محرمیت می شد، سپس این [حکم] به وسیله [حکم] پنج بار نسخ شد و پیامبر ﷺ وفات یافت». (زرقانی، ۱۴۲۳: ۲ / ۱۶۷)

موضع دانشمندان شیعه در این مورد نیز همانند قسم دوم است. برخی مانند سیدمرتضی و شیخ طوسی آن را پذیرفته اند. همان گونه که پیش از این اشاره شد، شیخ طوسی قول صحیح را جواز نسخ حکم و تلاوت می داند. سپس در اصل نسخ تلاوت - خواه متضمن حکم باشد یا نباشد - می افزاید: «اخبار متظافر دلالت دارد بر اینکه آیاتی در قرآن بوده که تلاوت آن نسخ شده است مانند: «لو ان لابن آدم وادین من مال لا بتغی الیهما ثالث، لا یملأ جوف ابن آدم إلا التراب. و یتوب الله علی من تاب» که بعداً برداشته شده است. و نیز «بلغوا عتاً قومنا انا لقینا ربنا، فرضی عنا و ارضانا» و نیز «الشیخ والشیخة...»، و نیز «لا ترغبوا عن آباءکم فانه کفر»، و اینکه طول سوره احزاب معادل با بقره بوده است». (طوسی، بی تا: ۱ / ۳۹۵)

وی در جای دیگر مصداق نسخ حکم و تلاوت با هم را موضوع عشر رضعات دانسته معتقد است آیه ای به صورت «عشرة رضعات یحرمن، ثم نسخت بحمس» بود و بعد حکم و تلاوت آن برداشته شد. اما پذیرفته است که این مورد به خاطر اشکالات در آن ممکن است واقع نشود. (طوسی، ۱۴۱۷: ۲ / ۱۰۵) در مقابل، برخی دیگر از بزرگان از جمله خوئی و معرفت این نوع نسخ را روا نمی دانند. (خوئی، ۱۳۹۴: ۲۰۰ و ۳۰۲ و معرفت، ۱۳۸۶: ۲ / ۲۷۵)

وضعیت قبول در این قسم از نسخ سخت تر از پذیرش نوع دوم است. زیرا افزون بر موارد پیش گفته از واحد بودن خبر، لزوم تحریف، نفی اعجاز، و ... مخالف صریح قرآن است که می فرماید: «لَا یَأْتِیهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ لَا مِنْ خَلْفِهِ تَنْزِیلٌ مِّنْ حَکِیمٍ حَمِیدٍ». (فصلت / ۴۲)

افزون بر این برداشته شدن اعجاز تشریحی و موضعی آیه و نسخ حکم فقهی آن، معقول نبوده، هیچ مصلحتی برای از بین رفتن اعجاز بلاغی و بیانی فراگیر نیز در بین نیست. به هر صورت؛ اگرچه، بسیاری از اهل سنت این نوع نسخ را پذیرفته (زرکشی، ۱۳۹۱: ۲ / ۳۲ و ۳۵؛ سیوطی، بی تا: ۲ / ۵۸؛ زرقانی، ۱۴۲۳: ۱ / ۱۲۵ و ۲ / ۱۵۸) و به زعم خودشان به لحاظ سند، آن را به روایات مستند نموده‌اند. (قشیری نیشابوری (مسلم)، بی تا: ۲ / ۱۰۷۵ و ۱۳۱۷)

به اجمال باید گفت: فرضیه نسخ تلاوت با دو مشکل روبه‌روست: اثبات قرآنیّت آنچه ادعای نسخ آن می‌شود و اثبات نسخ تلاوت آن که هیچ‌یک از این دو را نمی‌توان با اخبار آحاد اثبات نمود.

چهار. نسخ مشروط و نسخ تمهیدی

برای تکمیل تقسیم نسخ یادآوری این نکته بایسته است که آیت‌الله معرفت، ضمن انکار نسخ معروف در قرآن کریم، در کنار تقسیم‌های مزبور دو اصطلاح دیگر را در عرصه نسخ مطرح نموده است که عبارت‌اند از:

۱. نسخ مشروط. منظور ایشان از این نوع نسخ که از آن به نسخ موقت نیز تعبیر می‌کند این است که اگر حکمی در قرآن، به واسطه تغییر شرایط نسخ شد، در صورت تحقق شرایط قبل از نسخ در مکانی دیگر، یا برگشت شرایط گذشته در زمانی دیگر، حکم منسوخ قابل بازگشت است. (معرفت، ۱۳۸۶: ۲ / ۲۸۵) نمونه این نوع نسخ تشریح انفاق قبل از تشریح زکات، خمس و خراج است.

۲. نسخ تمهیدی؛ مراد از این نسخ که از آن به نسخ تدریجی نیز تعبیر می‌کند، همراهی اولیه قرآن با برخی از عادات جاهلی و تصحیح تدریجی آن است. (معرفت، ۱۳۸۶: ۲ / ۲۸۶؛ معرفت، بینات: ۴۴ / ۷۱) نمونه این نوع نسخ را می‌توان در آیه: «اللَّاتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَاصْرَبُوهُنَّ» (نساء / ۳۴) یافت. زیرا خداوند این آیه را نازل کرد تا عادت غلط زدن زن را به تدریج نسخ کند (معرفت، بینات: ۴۴ / ۷۱) که بررسی و نقد این دیدگاه را به جای دیگری موکول می‌نماییم.

نتیجه

از مجموع مباحث گذشته می‌توان نتیجه‌گیری کرد که مراد از نسخ «رفع حکم و تشریح پیشین که در ظاهر اقتضای دوام را دارد به‌وسیله حکم بعدی است، به‌طوری که جمع دو حکم ممکن نباشد». هرچند نسخ با تخصیص، تقیید و حکم موقت اشتراکاتی دارد، از آنها متفاوت است. در بیان هویت نسخ چهار مدرسه: رفع، دفع، خطاب و بیان مطرح است و مدرسه رفع به‌دلیل سازگاری با فرهنگ قرآن تقویت شده است. این نسخ تنها در عرصه احکام جریان داشته، در مقوله عقاید، تاریخ و اخلاق جاری نمی‌شود.

در بحث نسخ، محدث کلینی اهمیت مسئله نسخ و ضرورت آگاهی از آن را روایت می‌کند، نسخ به لحاظ ناسخ دارای چهار قسم نسخ قرآن به قرآن، نسخ قرآن به سنت، نسخ سنت به قرآن و نسخ سنت به سنت است که محدث کلینی روایاتی را درباره نسخ آیات با آیات دیگر نقل می‌کند که درحقیقت، مصداق عینی نسخ قرآن به قرآن است. درخصوص نسخ سنت به سنت، براساس روایتی که کلینی در کافی نقل می‌کند روایات پیامبر ﷺ و ائمه اطهار علیهم‌السلام [دارای ناسخ و منسوخ‌اند. و نیز وی روایتی نقل می‌کند که بیانگر وجود حکم موقت در میان احکام اسلامی است.

نسخ به‌لحاظ منسوخ به سه قسم نسخ حکم، نسخ تلاوت و نسخ حکم و تلاوت تقسیم می‌شود که اهل سنت همه اقسام آن را پذیرفته‌اند. اما علمای شیعه تنها جواز و وقوع قسم نخست آن را پذیرفته‌اند و روایات متعددی بر مواضع و موارد آن وجود دارد که محدث کلینی نیز به نقل برخی از آن پرداخته است. اما نسبت به دو قسم اخیر هرچند بعضی از دانشمندان متقدم شیعه جواز و بلکه وقوع آن را باور دارند، بسیاری از دانشمندان به‌خصوص متأخرین، به‌دلیل استلزام تحریف، آن را رد کرده‌اند؛ ازاین‌رو، روایت منقول در کافی که نسخ تلاوت از آن استشمام می‌شود را لزوماً نمی‌توان به نسخ تلاوت معنا کرد.

منابع و مأخذ

۱. آخوند خراسانی، محمد کاظم، ۱۴۰۹ق، کفایه الاصول، قم، مؤسسه آل‌البیت لاحیاء التراث.

۲. آمدی، ابوالحسن علی بن محمد، بی تا، *الإحكام في أصول الأحكام*، بی جا.
۳. ابن فارس، احمد، ۱۴۲۳ ق، *مقاییس اللغة*، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، اتحاد الكتاب العرب.
۴. بخاری، محمد بن اسماعیل، ۱۴۰۷ ق، *صحیح بخاری*، تحقیق مصطفی دیب البغا، بیروت، دار ابن کثیر.
۵. جصاص رازی، احمد بن علی رازی، ۱۴۰۵ ق، *أحكام القرآن*، تحقیق محمدصادق قمحاوی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۶. جوینی، عبدالملک بن عبدالله بن یوسف، ۱۴۱۸ ق، *البرهان فی أصول الفقه*، تحقیق عبدالعظیم محمود الدیب، مصر، الوفاء، چ چهارم.
۷. جیزانی، محمد بن حسین بن حسن، ۱۴۲۷ ق، *معالم أصول الفقه عند أهل السنة و الجماعة*، بی جا، بی نا، چ پنجم.
۸. حلی، نجم الدین ابوالقاسم جعفر بن الحسن، ۱۴۰۳ ق، *معارج الأصول*، قم، مؤسسه آل البیت علیهم السلام.
۹. خمینی، سید روح الله، ۱۴۲۱ ق، *تحریر الوسیله*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۰. خویی، سید ابوالقاسم، ۱۳۹۴ ق، *البيان فی تفسیر القرآن*، قم، علمیه، چ پنجم.
۱۱. ———، ۱۴۱۰ ق، *محاضرات فی اصول الفقه*، قم، دارالهادی، چ دوم.
۱۲. ———، ۱۴۲۷ ق، *مصباح الاصول*، قم، مکتبه الداوری، چ پنجم.
۱۳. رازی، فخرالدین، ۱۴۲۰ ق، *مفاتیح الغیب (تفسیر کبیر)*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، بی تا، *معجم مفردات الفاظ القرآن*، تحقیق ندیم مرعشلی، قم، دار الکتب العلمیه.
۱۵. زرقانی، محمد عبدالعظیم، ۱۴۲۳ ق، *مناهل العرفان*، تحقیق فواز احمد زمزلی، بیروت، دار الکتب العربی.

١٦. زرکشی، محمد بن بهادر، ١٣٩١ ق، *البرهان فی علوم القرآن*، تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، بیروت، دار المعرفه.
١٧. سبکی، علی بن عبد الکافی، ١٤٠٤ ق، *الإيهاج فی شرح المنهاج علی منهاج الوصول إلى علم الأصول للبيضاوی*، تحقیق جماعة من العلماء، بیروت، دار الکتب العلمیة.
١٨. سید رضی، بی تا، *نهج البلاغه*، قم، دار الهجرة.
١٩. سیوطی، عبدالرحمن، بی تا، *الاتقان فی علوم القرآن*، بی تا، بی جا.
٢٠. شرقاوی، احمد محمد، ١٤٢٥ ق، *اختلاف المفسرين، أسبابه وضوابطه*، کلیة أصول الدین والدعوة، جامعة الأزهر، شماره ١٧.
٢١. شوکانی، محمد بن علی بن محمد، ١٤١٩ ق، *إرشاد الفحول إلى تحقیق الحق من علم الأصول*، تحقیق أحمد عزو عناية، دار الکتب العربی.
٢٢. شیرازی، ابواسحاق إبراهيم بن علی، ١٤٠٣ ق، *التبصرة فی أصول الفقه*، تحقیق محمد حسن هیتو، دمشق، دار الفکر، چ اول.
٢٣. صدر، سید محمدباقر، ١٤٠٦ ق، *دروس فی علم الاصول*، بیروت، دار الکتب اللبنانی، چ دوم.
٢٤. صدوق، محمد بن علی، ١٤١٣ ق، *من لا یحضره الفقیه*، قم، مؤسسة النشر الإسلامی.
٢٥. طباطبائی، سید محمدحسین، بی تا، *المیزان فی تفسیر القرآن*، قم، جامعه مدرسین.
٢٦. طبرسی، فضل بن حسن، ١٤١٦ ق، *مجمع البیان*، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
٢٧. طوسی، محمد بن الحسن، ١٣٦٥ ق، *التهدیب*، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چ چهارم.
٢٨. _____، ١٤١٧ ق، *العدّه فی اصول الفقه*، تحقیق محمدرضا انصاری، بی جا، بی تا.
٢٩. _____، بی تا، *التبیان فی تفسیر القرآن*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
٣٠. عکک، خالد عبدالرحمن، ١٤١٤ ق، *اصول التفسیر وقواعده*، دمشق، دار النقاش، چ سوم.
٣١. فراهیدی، خلیل بن احمد، بی تا، *کتاب العین*، بی تا، بی جا.

۳۲. فصلنامه *بینات*، وابسته به مؤسسه معارف امام رضا علیه السلام، سال یازدهم (۱۳۸۳)، شماره ۴۴.
۳۳. قاسم توفیق، قاسم خضر، ۱۴۲۳ ق، *شخصیة فرعون فی القرآن*، نابلس، جامعة النجاح الوطنية، كلية الدراسات العليا.
۳۴. قرطبی، محمد بن احمد، بی تا، *الجامع لاحکام القرآن*، بی تا، بی جا.
۳۵. قشیری نیشابوری، مسلم بن حجاج، بی تا، *صحیح مسلم*، تحقیق محمد فؤاد عبدالباقی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۳۶. کاشانی، ملافتح الله، ۱۳۳۶، *منهج الصادقین*، تهران، کتابفروشی محمد حسن علمی.
۳۷. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۳۶۵، *الکافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.
۳۸. مازندرانی، مولی محمد صالح، بی تا، *شرح اصول الکافی*، تعلیق أبو الحسن شعرانی، بی جا.
۳۹. مامقانی، عبدالله، بی تا، *تلخیص المقباس*، تلخیص علی اکبر غفاری، تهران، جامعه الامام الصادق علیه السلام.
۴۰. مجلسی، محمدباقر، ۱۳۸۰، *مرآة العقول فی شرح أخبار آل الرسول*، تهران، دار الکتب الاسلامیه، چ دوم.
۴۱. _____، ۱۴۰۴ ق، *بحار الانوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۴۲. مدرسی، سید محمد تقی، ۱۴۱۹ ق، *من هدی القرآن*، تهران، دار محیی الحسین.
۴۳. مصطفوی، حسن، ۱۳۶۰، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴۴. مظفر، محمدرضا، ۱۳۷۰، *اصول الفقه*، قم، دفتر تبلیغات اسلامی، چ چهارم.
۴۵. _____، ۱۳۸۸ ق، *المنطق*، قم، مطبعه النعمان.
۴۶. معرفت، محمد هادی، ۱۳۸۶، *التمهید فی علوم القرآن*، قم، مؤسسه التمهید.
۴۷. _____، ۱۴۱۳ ق، *صیانه القرآن من التحریف*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی.
۴۸. مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۴، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیه.

۴۹. موسوی، علی بن الحسین (سید مرتضی)، بی تا، *الذریعة فی اصول الشیعة*، تصحیح و مقدمه و تعلیقات ابوالقاسم گرجی، انتشارات دانشگاه تهران.
۵۰. نجفی، محمدحسن، بی تا، *جواهر الکلام*، تحقیق محمود قوچانی، بی جا، المکتبه الاسلامیه.
۵۱. نحاس، احمد بن محمد، ۱۴۰۸ ق، *الناسخ و المنسوخ*، تحقیق محمد عبدالسلام محمد، کویت، مکتبه فلاح.

